

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه مزمل

استاد ضرابی

جلسه هشتم ۱۴۰۲/۶/۲۹

آیات شریفه: «وَدَّرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا (۱۱) إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا (۱۲) وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً (۱۴)» - و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و اگذار و اندکی مهلتشان ده (۱۱) در حقیقت پیش ما زنجیرها و دوزخ (۱۲) و غذایی گلوگیر و عذابی پر درد است (۱۳) روزی که زمین و کوه ها به لرزه درآیند و کوه ها به سان ریگ روان گردند (۱۴)»

عنوان: خدایا! می‌خواهم در دنیا به حمد و ثنای تو مشغول باشم!

«وَدَّرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا» صرف نظر از اینکه دنیا دار مجازات به معنای حقیقی آن نیست «... فَإِنَّهَا دَارُ عَمَلٍ، وِ الْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وِ الْجَزَاءِ - دنیا سرای عمل است و آخرت سرای بقا و جزا .» (علی (ع)، الکافی جلد ۸ صفحه ۱۷۴) همچنان که در نماز شایسته نیست نمازگزار نمازش به جای معاشقه با محبوب ازلی، به جدال با افکار نامناسب با نماز بگذرد، خداوند متعال نمی‌خواهد قلب و روح رسولش و حتی هیچ یک از مؤمنین به جای توجه به خداوند، مشغول به درگیری و برخورد با کفار و مشرکین باشد.

جز یاد تو در دلم قرار ی نبود ای دوست بجز تو غمگساری نبود

چنانکه در زیارت امین الله می‌خوانیم اوج درخواست‌ها از پیشگاه باری تعالی منتهی می‌شود به این فراز «اللهم واجعل نفسي ... مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ» چرا که اهل ایمان می‌توانند در حالی که گروهی در پست‌ترین عالم «مشغوله بالدنیا» و گروهی «مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا» هستند، به زیباترین امر که حمد و ثنای الهی است مشغول باشند و چشمی خدا بین داشته باشند و در حالی که مشغول به حمد گفتن هستند مظهر خدای سبحان باشند زیرا اصل حمد، از خدا است. و در زمانی که جمال حق دیده می‌شود بنده «الحمد لله» می‌گوید، در حقیقت این چشم خدایی است که می‌تواند جمال و لطف و مهر حق را ببیند. «مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ» اگر با چشم خدایی دیده شود دنیا تجارتخانه دوستان خدا، مهبط فرشتگان و معبد بندگان ناب خداست. اگر آدمی به جای آن که به باطن دنیا بنگرد، همواره به ظواهر و زرق و برق آن چشم بدوزد، کور می‌شود و اگر آن را وسیله و دستمایه عبرت و معرفت قرار دهد، بصیرت را به ارمغان خواهد برد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَنُوكُونَ لَهُمْ قُلُوبَ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانُ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند، یا گوش‌هایی که با آن حقیقت را بشنوند؟ البتّه چشم‌های آنان کور نیست، لکن دل‌هایی که در سینه دارند، نابینا است. (حج / ۴۶)

از زمینه‌ها و عوامل تحقق بصیرت یکی یاد خداست؛ امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوُفُورَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعُشُورَةِ - خداوند سبحان، یاد خود را

روشنی دل ها ساخت که به پرتو آن شنوا شوند، هر چند پیش از آن ناشنوا بوده اند، و بینا گردند، هر چند پیش از آن نابینا بوده اند.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲) در جای دیگری می فرماید: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْرَحَ - هر کس خدا را یاد کند، بصیر شود.» (غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۸۱) امام علی (علیه السلام) در بیان حالات و خصوصیات اهل ذکر چنین می فرماید: «وَإِنَّ لِلذَّكَرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ ... اهل ذکر مردمانی هستند که یاد خدا را به جای دنیا برگزیده اند و تجارت و خرید و فروخت، آنان را از آن مانع نشود. سراسر عمر را با یاد خدا گذرانند و نهی و منع خداوند را در آنچه حرام کرده به گوش غافلان می خوانند. مردم را به عدالت فرمان می دهند و خود به عدالت کار می کنند مردم را از کارهای زشت باز می دارند و خود مرتکب آن نمی شوند گویی دنیا را طی کرده اند و به آخرت رسیده اند و اکنون در جهان آخرت اند و آنچه را که آن سوی دنیاست به عیان دیده اند.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲)

از دیگر عوامل بصیرت تدبیر در قرآن است؛ امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در جای دیگری در مورد تدبیر در قرآن می فرماید: «تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ اعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ - در آیات قرآن تدبیر کنید و بدان ها پند گیرید که آنها رساترین پندها هستند.» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۱۸)

از جمله عوامل بصیرت آفرین تقوا است؛ امام علی (علیه السلام) در یکی از خطابه های خود صفات پرهیزکاران و سالکان طریق حق و بصیرت را با عالی ترین مضامین این گونه بیان فرمودند: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ ... ای بندگان خدا! از محبوب ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که او را در راه پیروزی بر (هواهای سرکش) نفسش یاری کرده است ... [این فرد] راه هدایت را با بصیرت دریافته و در آن گام نهاده و نشانه های این راه را به خوبی شناخته و از امواج متلاطم شهوات، گذشته است. از میان دستگیره های هدایت، به مطمئن ترین آنها چنگ زده و از رشته های نجات به محکم ترین آنها متمسک شده است. [به همین دلیل] در مقام یقین [به آنجا رسیده که] حقایق را همانند نور آفتاب می بیند.» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷)

گر اهل نه‌ای ز اهل حق خرده مگیر ای مُرده، چو خود، زنده‌دلان، مُرده مگیر
برخیز از این خواب گران ای مهجور بیدار دلان خواب گران‌برده مگیر

عنوان: تمام موجودات عالم ماده تحت سیطره عالم ملکوتند!

«إِنَّ لَدُنَّا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا * وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَهِيلًا» چه زمان منکران و ظالمان اعمال خود را به صورت زنجیرها، دوزخ، غذایی گلوگیر و سراسر درد و عذاب می‌یابند؟ همان روزی که زمین وجودشان و همه تکیه‌گاه‌های مادی آنها و نیز کوه های تکبر و منیت آنها به لرزه درآمده، فرو ریخته و به سان ریگ روان می‌گردند؛ چرا که بازگشت همه به سوی حق و ملاقات با او حتمی است.

این ما و منی، جمله، ز عقل است و عقل است در خلوت مستان، نه منی هست و نه مایی
هر انسانی آنگاه به پاسخ شایسته و مناسب خود می‌رسد که مطابق وعده حتمی پروردگار عالمیان، در روز قیامت مهبای حساب و کتاب شده است؛ «وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند! و بزودی، به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می‌شوید؛ و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد!» (توبه/۱۰۵) دنیا مرحله‌ای از سیر انسان به سوی عالم بقا است که

شروع آن از عالم ملکوت، همان عالم غیب و عالم نفس و عالم مجردات است و به آن عالم مثال و عالم برزخ هم اطلاق می‌شود؛ نشئه‌ای برتر از عالم طبیعت که دارای صور و ابعاد و فاقد حرکت و زمان و تغییر است. این عالم خود بر دو قسم است یکی «ملکوت اعلی» که عالم مجردات محضه است مانند عالم ملائکه و دیگری «ملکوت اسفل» است که عالم صور مقداری است. (فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۳۲۵)

امام در توضیح حدیث شریف «لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعْلَمُ بَلْ هُوَ نُورٌ يَقْذِفُهُ [اللَّهُ] عَلَى قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ . - علم به بسیاریِ آموختن نیست، بلکه آن نوری است که خدا آن را در قلب هر کس که بخواهد می‌اندازد»، می‌فرماید: «القای علوم و معارف، از عوالم غیبیه و تابع ارتباط نفوس است بدان... پس هر یک از نفوس که ارتباط به ملکوت اعلی ... پیدا کند، القائاتی که در آن شود، القای ملکوی و علومی که به آن افاضه شود علوم حقیقیه ... است» اما «هر یک که ارتباط به ... عالم جن و شیطان و نفوس خبیثه پیدا کند، القائات آن القای شیطانی و از قبیل جهالات مرکبه [جهل مرکب] و حجب مظلّمه است» (شرح چهل حدیث، ص ۳۷۲-۳۷۳)

تا تکیه‌گهت عصای برهان باشد	تا دیدگهت کتاب عرفان باشد
در هجر جمال دوست، تا آخر عمر	قلب تو دگرگون و پریشان باشد

همان حجاب‌هایی که به قول امام، مانع سرازیر شدن چشمه‌های معارف قرآن به قلب و نیز ارتباط دل به صاحب دل و تشخیص کمال مطلق از نقص مطلق که اقتضای فطرت است، می‌شود. «گر چه قبل از رفع حجب طبیعت، حقیقت تاریک این القائات آشکار نیست؛ اما پس از بیداری از خواب سنگین ملک و طبیعت، معلوم شود که این علوم رسمیه سرتاسر حجب غلیظه ملکوتیه بوده» (شرح چهل حدیث، ص ۳۷۳) یعنی: «حذر طبیعت، مانع شهود و احساس است» (ره عشق - نامه عرفانی حضرت امام خمینی (س)، ص ۲۷) ریشه این القائات شیطانی آن است که «نفس به واسطه توجه به تعمیر خود و مآکل و مشرب خویش و اُنَانِیت نفسانیه اشتغال به علوم پیدا کرد و غایت غیرالهی شد» (شرح چهل حدیث، ص ۳۷۳) پس حجاب بین انسان و خدا، نفس انسان و خود او است.

آن کس که ره معرفت‌الله پوید	پیوسته ز هر ذره خدا می‌جوید
تا هستی خویشتن فراموش نکند	خواهد که ز شرک، عطر وحدت بوید

صلی الله علی محمد و آله